

دوفصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء(س)
سال بیست و هشتم، دوره جدید، شماره ۲۱، پیاپی ۱۰۶، بهار و تابستان ۱۳۹۷

تحول الگوهای تقسیم‌بندی تاریخ ایران باستان در عصر قاجار^۱

رضا اردو^۲

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۷/۰۵

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۲۹

چکیده

تقسیم‌بندی تاریخ ایران باستان تا پیش از نیمه نخست عصر قاجار اغلب در چارچوب شاهنامه یا روایات دساتیری قرار می‌گرفت. ترجمه متون تاریخی در کنار ظهور نگاه انتقادی، به علاوه کشفیات باستان‌شناسی و رمزگشایی خطوط باستانی در عصر قاجار پیش‌فرض‌های پیشین درباره تاریخ باستانی ایران را دگرگون کرد. آن فعالیت‌ها و پژوهش‌های علمی در زمینه تاریخ همراه با نگاه ملی‌ای که در انقلاب مشروطه برجسته شد، لزوم نگارش تاریخ‌نگاری ملی و منسجم را به وجود آورد. تمام این عوامل باعث شدند تا الگوی دوره‌بندی تاریخ باستانی ایران دگرگون شود.

مقاله حاضر به دنبال تبیین این پرسش است که فرایند تحول تقسیم‌بندی تاریخ ایران باستان از الگوی سنتی به الگوی علمی و نوین در عصر قاجار چگونه بوده است؟ در پاسخ به این پرسش چنین نتیجه گرفته شده است:

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2019.20388.1223

۲. دانشجوی دکترا گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
rezarardou@ut.ac.ir

تاریخ‌نگاران پیرو الگوهای غالب تاریخ‌نگاری سنتی، الگویی جهان‌نگر و درباری ارائه می‌دادند که مبدأ خود را آفرینش انسان قرار می‌داد و فارغ از تطبیق داده‌ها با شواهد عینی سعی می‌کرد روایتی افسانه‌گون و مشروعیت‌بخش برای دربار عصر خود ارائه دهند. با گسترده شدن تحقیقات تاریخی و بروز نوعی نگاه ملی، تلاش برای ارائه تاریخی منسجم از گذشته باستانی ایران تا عصر معاصر افزایش یافت. تاریخ علمی ایران باستان به مرور به عنوان روایتی معتبر در کنار روایت سنتی به رسمیت شناخته شد و تاریخ‌نگاران برای رفع شبهات میان آن دو روایت قلم می‌زدند. سرانجام در اواخر دوره قاجار، روایت سنتی روایتی افسانه‌ای برشمرده شده و تاریخی که مبتنی بر کشفیات باستان‌شناسی و متون باستانی است معتبر گردید.

واژه‌های کلیدی: الگوهای تاریخ‌نگاری، تقسیم‌بندی تاریخ، ایران باستان، قاجار.

مقدمه

مواجهه ایرانیان با ترجمه متون باستانی و کشفیات باستان‌شناسی ابهاماتی را در فهم تاریخ ایران باستان برای تاریخ‌نگاران ایرانی و به تبع، ایرانیان - که تصویری غالباً شاهنامه‌ای یا دساتیری از تاریخ باستانی خود داشتند - به وجود آورد. آشنایی تدریجی مورخان ایرانی دوره قاجار با فنون تاریخ‌نگاری اروپایی نقطه عطفی در تاریخ‌نگاری ایرانیان به شمار می‌رود که به تبع آن جریانی از نقد تاریخی نیز ظهور کرد. در نظر گرفتن آن نقطه عطف همراه با کشفیات باستان‌شناختی و رمزگشایی از زبان‌ها و خطوط باستانی موجب شد تا با فراهم آمدن اطلاعات جدید، نگاه انتقادی به حوزه تاریخ ایران باستان تسری یابد.

فعالیت‌های گسترده‌ای که در این دوره در زمینه تاریخ باستانی ایران انجام شد، نگاه تاریخ‌نگاران نسبت به دوره‌بندی تاریخ قدیم را تغییر داد. تغییر تدریجی دیدگاه آنان در آثارشان به خوبی مشهود است و می‌توان با دقت در آثار، نحوه تحول الگوهای تقسیم‌بندی تاریخ ایران باستان در عصر قاجار را، که موضوع این تحقیق است، نشان داد.

مطالعات در زمینه تاریخ‌نگاری عصر قاجار حوزه ناشناخته‌ای نیست. جدا از کتاب مستقل عباس قدیمی قیداری (قدیمی قیداری، ۱۳۹۳) درباره‌ی تاریخ‌نویسی عصر قاجار، مقالات متعددی در این زمینه نگاشته شده که از جنبه‌های مختلف نگاشته‌های تاریخی در دوره مورد نظر را مورد

مداقه قرار داده‌اند. توجه به تاریخ دوره باستان در عصر قاجار البته در این گونه مآخذ محل بحث بوده است اما کتاب و مقالاتی که به طور مستقل به این موضوع پرداخته باشند اندک است. عباس امانت (امانت، ۱۳۷۷) به بازتاب اندیشه باسازی تاریخ باستانی ایران در تاریخ‌نگاری دوره قاجار اشاره کرد اما مورد مطالعه در آنجا تنها جلال‌الدین میرزا و نامه خسروان اوست. محمد توکلی طرقي (Tavakoli-Targhi, 2009) از نقش تاریخ‌نگاری در برساخت هویت ملی می‌گوید و از قالب‌های متفاوت تاریخ‌نگاری ایرانی و اسلامی - که در آنها انسان نخستین بین کیومرث و آدم جابه‌جا می‌شود - سخن به میان می‌آورد.^۱ مقاله‌ای دیگر از عباس امانت (Amanat, 2012) از پیشینه به وجود آمدن تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی اولیه در عصر قاجار و مراحل تکوین آن سخن می‌گوید. بنا به موضوع مقاله، نویسنده روایت‌های کلی از تاریخ ملی و باستانی ایران در عصر قاجار را معرفی کرده و به درستی مدعی شده که بازساخت تاریخ باستانی ایران پیش از دوره پهلوی صورت گرفته بود. نویسنده وارد جزئیات نشده و آنجا که از تاریخ‌نگاری ایران باستان صحبت می‌کند به مسائل و گره‌های تاریخ‌نگاران در نگارش تاریخ باستانی ایران اشاره نمی‌کند. علی انصاری (Ansari, 2013) به تقابل روایات اساطیری و تاریخ علمی پرداخته و روند تحول آن در ایران را با مورد تاریخ‌نگاری نوین در اسکاتلند مقایسه کرده است. در اینجا نویسنده مشخصاً روایات اساطیری شاهنامه و کارکرد آن در جامعه را در مقابل تاریخ‌نگاری نوین قرار می‌دهد و رویکردی را که تاریخ‌نگاران ایرانی در قبال این دو در پیش گرفتند مورد بحث قرار می‌دهد.^۲ نویسنده از وارد شدن به تحلیل متن مورخان خودداری، و تنها روند جابه‌جایی روایات را به طور کلی بیان کرده است. «مورخان عصر قاجار و روایت دساتیری از تاریخ ایران باستان» نوشته شده توسط مجتبی خلیفه و امین آریان راد (۱۳۹۴)، مشخصاً درباره تاریخ‌نگاری ایران باستان در عصر قاجار نوشته شده است. همان‌طور که از عنوان مقاله پیداست، موضوع مقاله بر روایت دساتیری، که یکی از جریان‌های روایی در صورت‌بندی تاریخ ایران باستان در دوره قاجار بود، تمرکز دارد و به صورت جامع فراز و فرودهای تاریخ‌نگاری ایران باستان در آن عصر را نشان نمی‌دهد. ابزار گردآوری مطالب در این مقاله به صورت کتابخانه‌ای بوده است. روش مقایسه‌ای و توصیف محتوای آثار نگارش یافته در این عصر مدنظر نویسنده بود. توجه به نوع نشر و همچنین

۱. این مقاله با عنوان «تاریخ‌نگاری و ساخت هویت ملی در ایران» توسط علی محمد طرفداری در کتاب *ملی‌گرایی، تاریخ‌نگاری و شکل‌گیری هویت ملی نوین در ایران* ترجمه شده است (طرفداری، ۱۳۹۷: ۱۰۵-۱۲۸).

۲. این مقاله با عنوان «اسطوره، تاریخ و جابه‌جایی روایت‌ها در تاریخ‌نگاری ایران» توسط علی محمد طرفداری در کتاب *ملی‌گرایی، تاریخ‌نگاری و شکل‌گیری هویت ملی نوین در ایران* ترجمه شده است (طرفداری، ۱۳۹۷: ۲۴۹-۲۷۱).

ترتیب زمانی نگارش نسخ این دستاورد را در پی داشت که در برخی از نسخ روشن شد مؤلف از چه منابعی استفاده کرده است و به همین ترتیب سال نگارش برخی از نسخه‌هایی که سال نگارششان مشخص نبود، به طور حدودی، تعیین شود. در این رساله اغلب نسخ خطی کتابخانه‌های ملی، مجلس، ملک، دانشگاه تهران و مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی درباره موضوع مورد نظر بررسی شده است.

از ترجمه متون تاریخی تا ترجمه بیستون

توجه و علاقه به تاریخ ایران باستان در عصر قاجار از همان اوایل دوره مزبور مشهود است. پیرایه دوم کتاب *زینت‌التواریخ* نوشته میرزا رضی تبریزی در سال ۱۲۲۲ ق^۱ - که تاریخ پادشاهان ایران از دوران باستان تا روزگار فتحعلی شاه را در برمی‌گیرد - از نخستین تألیفات عصر قاجار است که به موضوع ایران باستان پرداخته است (قدیمی قیداری، ۱۳۹۳: ۳۰). نخستین کوشش و کنجکاوی‌ها در جهت روشن کردن تاریخ باستان، از طریق ترجمه از زمان عباس میرزا (۱۲۰۳ - ۱۲۴۸ ق) پسر فتحعلی شاه آغاز شد که بعدها بر تاریخ‌نگاری ایرانی تأثیر گذاشت (Tucker, 2012: 283). عباس میرزا بنا به شرایط دشوار سیاسی و نظامی که در آن قرار داشت، در میان مردان مشهور تاریخ در پی الگویی برای فعالیت سیاسی خود می‌گشت و آنها را نمونه قرار می‌داد (بالایی، ۱۳۷۷: ۴۲). در راستای هدف مزبور، نخستین کتابی که ترجمه شد کتاب *تاریخ اسکندر* توسط جیمز کمل در سال ۱۲۲۸ ق بود. در این کتاب، تاریخ مقدونیه از زمانی که تحت تصرف ایران درآمد تا پایان لشکرکشی‌های اسکندر نوشته شده است. در این ترجمه، کشورگشایی‌های ایران در دوران باستان به کیخسرو نسبت داده شده است: «ولایات یونانی در جنوب ماکادونیه در زمان کیخسرو به تملک ایران درآمد» (*تاریخ اسکندر*، ۱۲۲۸: ۲۲۷ - ۲۲۸). اسکندر نیز با عنوان ذوالقرنین معرفی شده است (همان: ۲۳۰). مترجم سوزا را به شوشتر ترجمه کرده (همان: ۲۵۰) که نشان می‌دهد تا پیش از انجام حفاری‌ها در شوش، از اهمیت این شهر چندان آگاهی نداشتند.

از جمله تألیف‌هایی که در این میان انجام گرفت، کتاب *تاریخ فرس قدیم و تاریخ یزدگردی* نوشته اسدالله منجم اصفهانی در سال ۱۲۴۴ ق بود که در آن، زمان جلوس جمشید را مبدأ تاریخ‌نویسی و مبدأ تاریخ یزدگردی را زمان جلوس «یزدجرد بن شهریار» در نظر گرفته است (منجم اصفهانی، ۱۲۴۴: ۲۳). همان‌طور که از مبدأ تاریخی‌اش مشخص است، مؤلف تاریخ ایران باستان را در چارچوب شاهنامه‌ای تبیین کرده است. منجم اصفهانی سالشمار باستانی خود را با

۱. در این مقاله برای ذکر سال‌ها، آن‌طور که در عصر قاجار مرسوم بوده، از سالشمار قمری استفاده شده است.

تاریخ بابل و روم مقایسه کرده و بدین ترتیب تاریخ شاهنامه‌ای را در زمرهٔ تواریخ واقعی قرار داده است: «از سال ۷۹ جلوس جمشید تا زمان بخت‌النصر ۲۴۶۰ سال است و تا مبدأ تاریخ روم که بعد از وفات اسکندر به ۱۲ سال است ۲۸۹۶ سال است» (همان: ۳۰).

اگر تاریخ وفات اسکندر را سال ۳۲۳ ق.م در نظر بگیریم (Depuydt, 1997: 117-135)، دوازده سال پس از آن همان مبدأ تاریخ سلوکی (۳۱۱ ق.م) خواهد بود که مؤلف در اینجا مبدأ تاریخ روم دانسته است. بدین ترتیب فاصلهٔ سال ۷۹ جلوس جمشید تا ۳۱۱ ق.م ۲۸۹۶ سال در نظر گرفته شده است. بنابراین، سال جلوس جمشید برابر با مجموع ۳۱۱ و ۲۸۹۶ و ۷۹ و معادل ۳۲۸۶ ق.م می‌شود و از آنجا که نویسنده مدت سلطنت فارسیان را قریب به ۴۰۰۰ سال دانسته است (منجم اصفهانی: ۴۸)، حکومت ایرانیان باستان بنا بر روایت منجم اصفهانی تا سدهٔ نهم میلادی ادامه می‌یابد.

توجه به تاریخ ایران باستان در آثار تاریخ‌نگارانی نظیر میرزا محمدصادق مروزی (م. ۱۲۵۰ ق) نیز دیده می‌شود. مروزی در یادداشت‌هایش دربارهٔ جنگ‌های ایران و روس نظام جدید را - برخلاف پاره‌ای مورخان که آن را به ریشه‌های اسلامی و روایت‌های دینی پیوند می‌زدند - به نقش‌های تخت جمشید و ایران باستان ارتباط می‌دهد (مروزی، ۱۳۶۹: ۱۵۶). از دیگر کتاب‌هایی که تا پیش از خوانده شدن کتیبهٔ بیستون توسط هنری رالینسون دربارهٔ تاریخ ایران نوشته شد می‌توان تاریخ پادشاهان - تقویم تاریخ را نام برد که توسط محمداسماعیل بن محمدصادق شیرازی در بغداد نوشته شد. در این کتاب، ابتدا تاریخ و احوال پیغمبر اسلام و خلفای راشدین تا امام حسین نوشته شده و پس از آن به تاریخ پیشدادیان، کیانیان، طبقهٔ اسکندر رومی، اشکانیان، ساسانیان و دیگر حکومت‌های ایرانی پس از اسلام پرداخته است (تاریخ پادشاهان - تقویم تاریخ، ۱۲۵۱).

در اواسط سدهٔ سیزدهم قمری، هنری رالینسون انگلیسی کتیبهٔ بیستون را خواند و خود آن را به فارسی ترجمه و در قالب رساله‌ای با عنوان «ترجمه کوه بیستون» در سال ۱۲۶۴ ق به محمد شاه تقدیم کرد.^۱ نکتهٔ قابل توجه مقدمه‌ای است که محمدتقی سپهر به دستور حاج میرزا آقاسی لسان‌الملک بر ترجمهٔ رالینسون نگاشته است. مؤلف ناسخ‌التواریخ با آنکه با اصل متن بیستون مواجه شده اما به سادگی داریوش را حاکم محلی فارس و استخر در زمان لهراسب و تابع رهام می‌پندارد که در واقع کارگزار سیاست‌های آنان بوده است. همچنین در ادامه می‌گوید رهام

۱. برای تاریخچهٔ تلاش‌ها در جهت ثبت و رمزگشایی متون فارسی باستان بنگرید به: ویسپوفر، ۱۳۹۰: ۲۸۶-۳۰۰؛

حکومت کرمانشاه و همدان را نیز به داریوش اعطا کرد. سپس داریوش به فرمان رهام سپاهی بزرگ فراهم کرده بابل، شام، بیت‌المقدس، ارمنستان، آفریقا و جزایر خالدات (قناری) را تحت فرمان درآورد (رالینسون، ۱۲۶۴: ۴-۵).

بدین ترتیب با آنکه ترجمه بیستون در دسترس تاریخ‌نگاران ایرانی قرار گرفت اما در ابتدا در چارچوب تاریخ اساطیری به آن نگرسته یا اصلاً نادیده گرفته شد. برای نمونه کتاب *تاریخ پادشاهان ایران* چهار سال پس از ترجمه بیستون مشخصاً درباره شاهان باستانی ایران نوشته شده اما همچنان طبق روایات شاهنامه‌ای تنظیم شده است (*تاریخ پادشاهان ایران*، ۱۲۶۸).

دو روایت غیر تاریخی

علاوه بر روایت شاهنامه‌ای - که تاریخ ایران باستان را در چهار سلسله پیشدادی، کیانی، اشکانی و ساسانی تصویر می‌کند - روایت دیگری از تاریخ ایران باستان در نیمه دوم سده سیزدهم قمری در میان آثار تاریخ‌نگاران ایرانی دیده می‌شود که پادشاهان ایران تا یزدگرد ساسانی را در پنج گروه مه‌آبادیان، جیان، شائیان، یاسانیان و گلشائیان - البته با تلفظ‌های مختلف - دوره‌بندی می‌کند. این دوره‌بندی که برگرفته از نوشته‌های پارسیان هند و به‌خصوص کتب *دساتیر آسمانی* و *دبستان مناهب* است (Amanat, 2012: 328-329)، به دوران پیش از کیومرث مربوط می‌شود که سرانجام در زمان کاشائیان یا گلشاهیان به کیومرث و جانشینانش تا یزدگرد ساسانی ختم می‌شود. جان ملکم انگلیسی در سال ۱۲۳۰ ق/ ۱۸۱۵ م، احتمالاً به‌واسطه ارتباطش با هند و جوامع آن، در متنی تاریخی از این دوره‌بندی در نگارش بخش تاریخ باستانی ایران استفاده کرد (Malcolm, 1815: 7-11). اما کتاب *تاریخ کامل ایران* ملکم تا سال ۱۲۸۷ ق، که توسط میرزا اسماعیل حیرت در بمبئی به فارسی برگردانده شد، ترجمه نشده بود و تاریخ‌نگاران ایرانی به طور محدود می‌توانستند از محتوای آن آگاهی داشته باشند.

جدا از علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه - که در *اکسیرالتواریخ* در سخن از طهمورث به کیش مهابادیان اشاره و به *دبستان مناهب* استناد می‌کند (اعتضادالسلطنه، ۱۲۵۹: گ ۶ الف) - از جمله نخستین تاریخ‌نگاری‌های ایران باستان بر مبنای روایت پارسیان هند به زبان فارسی، کتاب *نژادنامه پادشاهان ایرانی‌نژاد* نوشته رضاقلی هدایت است که در سال ۱۲۷۶ ق نوشته شد. هدایت با ارجاع به کتاب *دبستان* [مناهب]، مه‌آباد را نخستین پیمبر و پادشاه ملک عجم می‌داند که طبقات خلائق را گروه گروه به زراعت و کسب و تجارت و علم و طاعت و پهلوانی و کشورداری برگماشت و دساتیر باستانی به لغت آسمانی بر او نازل شد (هدایت، ۱۲۷۶: ۲).

پس از ذکر سلسله‌های جیان و شائیان، می‌گوید سرانجام گلشائیان، که اولین آنها آدم بود، روی کار آمدند. ظهور آنها مطابق با ظهور آدم خاکی دانسته شده و «آدم خاکی» و همچنین «گلشاه» را از القاب «کیومرز» یا «کیومرس» برشمرده است.^۱ بنا بر این روایت، کاشائیان از کیومرث تا یزدگرد بن شهریار ۶۰۲۴ سال و پنج ماه قمری پادشاهی کردند و از آن پس تازیان بر ملک فارسین غالب شدند (همان: ۴-۶).

با مقایسه کتاب *نژادنامه پادشاهان ایرانی نژاد* با کتبی که در همان سال (۱۲۷۶ ق) درباره تاریخ ایران نوشته شد، روشن می‌شود که روایت شاهنامه‌ای همچنان به موازات روایات دساتیری نوشته می‌شده است.^۲ برای نمونه می‌توان به کتاب *تاریخ ایران* اشاره کرد که ایران باستان را از پیشدادیان تا یزدگرد در نظر گرفته است (*تاریخ ایران*، ۱۲۷۶ الف). همچنین کتاب دیگری با همان عنوان، به کتاب فضل‌الله بن عبدالله، که تاریخ ایران باستان را از پیشدادیان تا انوشیروان شرح داده (*تاریخ ایران*، ۱۲۷۶ ب) یا *تاریخ سلاطین عجم* از احمد شفیق وقار شیرازی که با نثری سره سرگذشت پادشاهان پیشدادی، کیانی و ساسانی را براساس تاریخ طبری و شاهنامه فردوسی نوشته است (وقار شیرازی، ۱۲۸۱).

در سال ۱۲۸۴ ق، *تاریخ ایران* معروف به *تاریخ ملاباشی* توسط میرزا عبدالرحیم ملاباشی بن حسینعلی هروی نوشته شد. ملاباشی تاریخش را از بدو عالم، شامل سلاطین و انبیا و حکمای هر عصر، تا ابتدای هجرت پیامبر اسلام نگاشته است. ملاباشی درباره حضور ایرانیان در ایران زمین می‌نویسد: «مردم عجم که در مملکت ایران زمین ازین پیش سکون داشته‌اند و ایشان را ایزدیان و یزدانیان و آبادیان و هوشیان و انوشکان و آذریان و آذرهوشنگیان گویند».

در *تاریخ ملاباشی*، ابتدای تاریخ و همچنین سالشمار از هبوط آدم علیه‌السلام آغاز می‌شود و برخلاف *نژادنامه پادشاهان ایرانی نژاد*، کیومرث با آدم خاکی یکی در نظر گرفته نشده است:

«جلوس کیومرث در مملکت ایران ۲۳۱۹ سال بعد از هبوط آدم... جلوس کیقباد در مملکت ایران و پادشاهی او ۴۵۶۳ سال بعد از هبوط آدم... جلوس کیخسرو در مملکت ایران ۴۸۱۳ سال بعد از هبوط آدم... جلوس اشک بن اشک ۵۲۹۹ سال بعد از هبوط آدم...».

۱. درباره اختلاف نظرها بین مورخان دوره قاجار در مورد پدر بشریت دانستن حضرت آدم یا کیومرث بنگرید به: توکل طرقتی، ۱۳۹۷: ۱۰۷.

۲. برای آگاهی از تأثیر روایات دساتیری بر تاریخ‌نگاری مورخان قاجار بنگرید به: خلیفه و آریان راد، ۱۳۹۴.

ویژگی دیگر تاریخ ملباشی آن است که تاریخ ایران را در بستر جهانی می‌نگرد.^۱ او در فصولی جداگانه با عناوینی نظیر «ذکر سلاطین چین»، «تشخیص اراضی و شماره مردم مملکت آسیا و دول اکابر»، «تشخیص ممالک آفریقا و مساحت اراضی»، «شرح تشخیص اراضی و شماره مردم مملکت امریکا» و ... به تشریح وضعیت تاریخی و جغرافیایی ممالک مختلف جهان می‌پردازد. سپس در توضیح سلطنت هر یک از شاهان ایران، شاهان و بزرگان معاصر او در نقاط مختلف جهان را نیز معرفی می‌کند. برای مثال درباره سلاطین معاصر دارا می‌نویسد: «ذکر سلاطین و حکمایی که معاصر دارا بوده‌اند: فیلقوس که هم‌نام او لقب بود در ماکادونیه به تخت سلطنت برنشست. مملکت ماکادونیه از عهد شاه کیخسرو در تحت فرمان ملوک ایران بود...» (هروی، ۱۲۸۴).

یکی از تأثیرگذارترین کتاب‌های تاریخ ایران باستان جلد نخست *نامه خسروان* نوشته جلال‌الدین میرزا، پسر فتحعلی شاه است که در سال ۱۲۸۵ ق به رشته تحریر درآمد. سادگی روایت متن، وجود طرح‌هایی از شاهان باستانی ایران که برخی برگرفته از نقوش سکه‌ها و برخی دیگر زاده تخیل نویسنده یا تصویرگر (عبدالمطلب اسپهانی) بود و همچنین تدریس آن کتاب در دارالفنون (امانت، ۱۳۷۷: ۱۶-۱۷)^۲ را می‌توان از جمله دلایل تأثیرگذاری آن دانست (Amanat, 2012: 329-330). جلال‌الدین میرزا در همان قالب روایات داستانی، پادشاهان ایران تا یزدگرد را در پنج گروه آبادیان، جیان، شائیان، یاسائیان و گلشائیان می‌گنجاند و سلسله‌های پیشدادی، کیانی، اشکانی و ساسانی را زیرمجموعه گلشائیان در نظر می‌گیرد. او نیز مانند رضاعلی هدایت در *نژادنامه پادشاهان ایرانی نژاد کیومرث* را با آدم هم‌زمان و یا یکی دانسته است (جلال‌الدین میرزا، ۱۲۹۷: ۸-۱۶). جلال‌الدین میرزا چیرگی اعراب بر ساسانیان را، برخلاف مورخان اسلامی، مبدأ تاریخ اسلامی ایران به شمار نمی‌آورد بلکه آن را حادثه‌ای جنبی در تداوم تاریخ ایران قلمداد می‌کند (Amanat: ibid).

پس از نگارش *نامه خسروان*، طرح‌هایی که در آن کتاب از شاهان ایران کشیده شده بود به وفور در کتاب‌ها، نظیر *ترجمه تاریخ کامل ایران* جان ملکم، و نقاشی بناها، مثل نقوش تکیه معین‌الملک (شیرازی و دیگران، ۱۳۹۴: ۶۱-۷۷)، استفاده شد.

۱. نقراری در تاریخ جهانی از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری نوین بود. برای بحث در این مورد بنگرید به: انصاری، ۱۳۹۷: ۲۶۲.

۲. صفت گل نگارش *نامه خسروان* بانی تدریس آن را عنوان می‌کند اما اشاره می‌کند که هیچ گواهی مبنی بر اینکه نشان دهد کتاب به مثابه متن درسی مورد استفاده قرار گرفته باشد وجود ندارد (صفت گل، ۱۳۷۸: ۱۶۰).

به‌طور کلی، تاریخ‌نگاری‌های ایران باستان در سده سیزدهم قمری به دو قالب روایات شاهنامه‌ای و روایات دساتیری محدود می‌شود. گرچه برخی به افسانه‌بودن روایات اذعان داشته‌اند (تاریخ ایران، قرن ۱۳: ۲۴) اما روایت‌ جایگزینی در اختیار نداشتند. تنها کلمنتس رابرت مارکهام انگلیسی از متون یونانی و کتیبه‌های باستان درباره تاریخ ایران اطلاع داشت (Markham, 1874: 1-2 & vii) اما همچنان - با اهداف استعماری - ترجیح داد از روایت شاهنامه‌ای برای نگارش تاریخ ایران باستان استفاده کند تا بتواند بر اذهان ایرانیان اثر بگذارد. او در مقدمه کتابش، که در سال ۱۸۷۴ م/ ۱۲۹۰ ق نوشته، روسیه را به توران و نماد اهریمن تشبیه و در عوض انگلستان را دوست و دشمن بخشنده ایران معرفی کرد (ibid: xiv-xv). البته گاهی در حین نوشتارش تطابق‌هایی تاریخی برقرار می‌کند: برای مثال، دوره حکومت ضحاک را برابر با زمانی که پارس‌ها تحت یوغ آشوریان بودند در نظر می‌گیرد (ibid: 8)، حکومت‌های هوخشتره Cyaxares و آژیدهاک Astyages را با کیکاووس و کیخسرو را با کورش بزرگ تطبیق می‌دهد (ibid: 25)، همچنین لهراسب را کمبوجیه، گشتاسب را داریوش و اسفندیار را خشایارشا فرض کرده است (ibid: 28-34). در پایان فصل کیانیان نیز بخش‌هایی از ترجمه رالینسون از کتیبه بیستون را آورده است (ibid: 40-41).

با آنکه مارکهام در این کتاب و خصوصاً در مقدمه، مخاطبش ایرانیان و مشخصاً سران حکومت ایران بود اما هیچ‌گاه فصل‌های ابتدایی کتاب به فارسی ترجمه نشد. میرزا رحیم فرزانه پسر حکیم الممالک، رئیس تشریفات ناصرالدین شاه، پس از تحصیل در لندن و بازگشت به ایران شروع به ترجمه آن کرد. او ابتدا فصل چهارده به بعد را، که تاریخ سلطنت قاجاریه است، ترجمه کرد و قصد داشت فصول دیگر را نیز ترجمه کند اما بر اثر سکنه از دنیا رفت و دیگر کسی باقی فصول را ترجمه نکرد (مارکام، ۱۳۶۷: ۱۴-۱۷).

در اواخر سده سیزدهم، دو روایت غیرتاریخی، یعنی روایت دساتیری و روایت شاهنامه، از تاریخ ایران باستان در کنار نوشته‌های مورخان یونانی قرار گرفت و در قالب کتابی به نام تاریخ ایران، نوشته‌ی محمدحسن خان مقدم مراغه‌ای ملقب به «صنیع الدوله» که بعدها لقب اعتمادالسلطنه گرفت، نوشته شد. اعتمادالسلطنه در این کتاب از مه‌آبادیان شروع می‌کند و وارد دوران تاریخی می‌شود؛ از سیروس (کورش)، کامبیز (کمبوجیه) و داریوش نام می‌برد و براساس نوشته‌های یونانی از جنگ‌های ایران با یونانیان می‌نویسد (اعتمادالسلطنه، ۱۲۹۲: ۳۰-۳۱).

سده چهاردهم، آغاز تاریخ‌نگاری نوین

با آغاز سده چهاردهم قمری روند تازه‌ای در باستان‌شناسی و تاریخ‌نگاری ایران باستان شکل گرفت. تاریخ‌نگاری، در راستای رویکرد پوزیتیویستی آلمانی، به سمت ثبت «آنچه به واقع اتفاق افتاده» پیش رفت (Tucker, 2012: 284) و به مرور ایرانیان نیز با این رویکرد آشنا شدند. از اوایل دوره قاجار و با مواجهه ایرانیان با مدرنیته، نگاه به گذشته و مطالعه آن به تدریج تغییر کرد اما در این سده فرایند تغییرات تشدید شد. تغییرات مزبور خود را در اوج‌گیری فرهنگ نشر، نوشتار و علاقه به دریافت آگاهی‌های موثق نشان داد (Azimi, 2012: 368).

حسینعلی میرزا، پسر فتحعلی شاه و حاکم فارس، دستور داد تا مقابر شاهان «کیانی» در تخت جمشید باز شوند، با این حال آنان جز یک مشت خاک از بدن‌های - به زعم آنان - جمشید و کاووس و قباد چیزی به دست نیاوردند (حسینی فسائی، ۱۳۸۲: ۷۰۸).^۱ باستان‌شناسان فرانسوی، نظیر دیولافوا، به حفاری در شوش دست زدند که گزارش آن در قالب سفرنامه منتشر شد و محمدحسن خان اعتمادالسلطنه آن را ترجمه کرد.^۲ اعتمادالسلطنه همچنین بر مبنای کتابی که جرج رالینسون درباره اشکانیان نوشت^۳ و همچنین با معدود سکه‌های اشکانی که در اختیار داشت دست به نگارش تاریخ مفصل اشکانیان تحت عنوان *دررالتیجان فی تاریخ نبی‌الاشکان زد و آن را در سال ۱۳۱۱ ق* به پایان رساند. اعتمادالسلطنه در این کتاب تبار قاجارها را به اشکانیان رساند که مورد تشویق ناصرالدین شاه نیز قرار گرفت. *دررالتیجان* بعدها مبنای کار تاریخ‌نگاران ایرانی در نگارش تاریخ اشکانیان شد. در این کتاب سیروس (کوروش) جزو نام‌آوران دنیای قدیم بر شمرده شده (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۱: ۶۴۸) و نام او در کنار داریوش هیستاسب (گشتاسب) به عنوان نیای بزرگ ایرانیان آمده است (همان: ۷۱۹). اما تنها در همین دو مورد نام کوروش ثبت شده و در باقی موارد همواره نام کیخسرو به جای او ذکر شده است. همچنین همواره از عنوان کیانیان به جای هخامنشیان استفاده شده است. جدا از نام‌ها، محتوای تاریخی و همچنین سالشمار کاملاً براساس تاریخ واقعی و عاری از روایات شاهنامه‌ای است.

تقریباً هم‌زمان با صنیع‌الدوله، میرزا عبدالحسین خان بردسیری کرمانی معروف به میرزا آقاخان کرمانی در استانبول براساس منابع ایرانی و همچنین ترجمه‌های فرانسوی از متون یونانی و لاتین و

۱. برای آگاهی از حفاری‌های هیئت‌های خارجی در تخت جمشید بنگرید به: Duchesne-Guillemin, 1964: 551-561; Herzfeld, 1929: 17-64; Zander, 1968: 1-127.

۲. ترجمه *سفرنامه مادام ان. دیولافوا*، تاریخ ۱۲۹۹-۱۳۰۰ ق/۱۸۸۱-۱۸۸۲ م، ترجمه حسن صنیع‌الدوله، کتابخانه ملی، ف ۷۳.

3. Rawlinson, G., 1873, *The Sixth Great Oriental Monarchy*, London: Longmans, Green, and Co.

چند تحقیق جدید، مانند کتاب‌های گیبون و جان ملکم (کرمانی، ۱۳۸۹: ۲۱)، شروع به نگارش تاریخ ایران از دوران اسطوره‌ای تا عصر قاجار در قالب یک مجموعه سه جلدی تحت عنوان *آیینة سکندری* کرد. او از چهار گونه اسناد برای «منشأ تاریخ ایران» نام می‌برد: (۱) آثار عتیقه حفریات کشف شده مانند آثار تخت جمشید و شوش و همدان و بابل و نینوا؛ (۲) روایات شفاهی؛ (۳) تواریخ یونانیان و کلدانیان و غیره مانند تاریخ هرودوت و بروسس و کسنفن و کتزیاس؛ (۴) الفاظ قدیم و اصطلاحات موجود در داستان‌های مشهور که تغییر صورت داده‌اند (همان: ۲۰).

میرزا آقاخان کرمانی تاریخ ایران را به چهار عصر عمومی دوره بندی می‌کند: (۱) عصر خرافات، شامل احوال آبادیان و پهلوانان؛ (۲) عصر تاریکی، شامل احوال آجامیان و پیشدادیان؛ (۳) عصر شفق‌آمیز، شامل احوال کیانیان و اشکانیان؛ (۴) عصر منورات یعنی دوره‌های معلوم (همان: ۳۲).

میرزا آقاخان با آنکه نوشته‌های پارسیان هند درباره ایران باستان را جعلی و فاقد مآخذ و پراز موهومات و خرافات دانسته اما تاریخ واقعی را با سلسله‌ی آبادیان شروع کرده است. با این حال، خود طور دیگری ادعا می‌کند و می‌گوید این دوره بندی بر اساس ضبط مورخان یونانی است. بنا بر این دوره بندی، یازده سلسله در ایران باستان حکومت کرده‌اند که از آبادیان شروع و به ساسانیان ختم می‌شوند (همان: ۲۸).

در این دوره بندی برای اولین بار خانواده و سلسله هخامنشی و همچنین شاهنشاهان پارس به طور مجزا در دوره بندی تاریخ باستانی ایران به رسمیت شناخته شده‌اند، اما با این حال نویسنده قالب سنتی را حفظ کرده و تلاش کرده است تا ارتباطی میان این شاهنشاهان با شاهان افسانه‌ای برقرار کند؛ برای مثال چیش پیش، یا به زعم او چیش پایش اول یا تیس پس، را با سیاوش یکسان در نظر گرفته، داریوش بزرگ را با اسفندیار و موارد دیگر ... (همان: ۲۹-۳۰). در واقع بخش باستانی کتاب *آیینة سکندری* تلاشی است برای حل کردن دوگانگی تاریخ ملی و تاریخ واقعی که میرزا آقاخان کرمانی ادعا کرده این ابهام را حل کرده است. او با اقتباس از فردوسی، «عجم زنده کردم بدین راستی» (همان: ۵۲) را بر مبنای همین ادعا عنوان کرد. با وجود آنکه در حدود سال ۱۳۰۹ ق *آیینة سکندری* تألیف شد، اما تا اواسط دهه سوم سده چهاردهم قمری این کتاب در تهران منتشر نشد (همان: ۲۳).

آثار العجم نوشته سید محمد نصیر فرصت الدوله شیرازی (تألیف ۱۳۱۲) کتاب دیگری است که توجه ویژه‌ای به تاریخ ایران باستان در آن دیده می‌شود. این کتاب درباره تاریخ و جغرافیای شهرها و اماکن ولایت فارس است اما در حین توضیحات اماکن، بحث‌های تاریخی را نیز مطرح می‌کند. او در حین توضیحات تاریخی، کتاب‌های تاریخی فرنگی و ایرانی را نیز مدنظر داشته

است؛ برای مثال در برخی موضوعات مربوط به تاریخ اشکانیان به درالتیجان ارجاع داده (فرصت‌الدوله شیرازی، ۱۳۶۲: ۲۱۲) اما در ارجاع به کتاب‌های فرنگی نام نویسنده را نیاورده است. فرصت‌الدوله در مدخل «مرودشت» می‌نویسد کیومرث کار ساخت شهر استخر را شروع اما جمشید آن را تمام کرد. همچنین اشاره می‌کند که نام انگلیسی تخت جمشید «پرسی پولیس» است (همان: ۱۳۲-۱۳۳).

او در مدخل «مشهد مادر سلیمان» به بنای سنگی، که پنداشته می‌شد قبر مادر سلیمان است، می‌پردازد و می‌گوید مورخان فرنگستان آن را مقبره پادشاهی به نام کوروش، سیرس، سائیرس یا چتریش عجمی مربوط به ۲۴۵۰ سال پیش می‌دانند (همان: ۲۲۸).

فرصت‌الدوله درباره نقش «مرد بالدار» در پاسارگاد نیز می‌نویسد انگلیسی‌ها این صورت بالدار را ساخته زمان کوروس پارسی می‌دانند، شاهی که رومیان «چتریش» می‌نامندش (همان: ۲۳۲).

فرصت‌الدوله شیرازی شاید نخستین فردی از تاریخ‌نگاران ایرانی باشد که تلاش کرد نشانه‌های خط میخی فارسی باستان را در جدولی الفبایی بگنجانند و خود متون را بخواند و با ترجمه‌ها مقایسه کند. پیش فرض اشتباه او مبنی بر الفبایی بودن نشانه‌ها موجب شد تا در نشانه‌ها مغایرت ببیند، برای مثال، دو نشانه برای حرف «شین» (<< و S) یا دو نشانه برای حرف «ر» (r و R) بیاید و برای توجیه آن، تغییر رسم‌الخط بر اثر گذر زمان را دلیل بیاورد (همان: ۲۳۳). در صورتی که اختلاف نشانه‌ها نه به خاطر تغییر نوشتار در گذر زمان بلکه به خاطر همجایی بودن نشانه‌های خط فارسی باستان است؛ بدین ترتیب نشانه R نشانگر^۱ و نشانه r نشانگر^۲ است (Kent, 1953: 12) و وجود هر دو نشانه در یک کتیبه توجیه اختلاف زمانی را رد می‌کند.

فرصت‌الدوله شیرازی در ترجمه خطوط میخی فارسی باستان در پاسارگاد با آنکه واژه «هخامنشی» را می‌خواند اما آن را به «کیان» ترجمه می‌کند. همچنین او «کورش» را می‌خواند و به «کیخسرو» برمی‌گرداند (همان: ۲۳۴). این تطابق‌ها در موارد دیگر هم مشاهده می‌شود: کمبوجیه یا کامبیسس را کیکاوس و پدر کورش می‌داند (همان: ۱۵۴ و ۲۳۵). کمبوجیه، پسر کیخسرو [کورش]، را نیز کیکاوس ثانی می‌داند و اشاره می‌کند که بعضی او را لهراسب می‌خوانند (همان: ۱۵۴). داریوش، با عنوان «داریوس»، دارای اکبر دانسته شده و سال آغازین حکومتش، تقریباً به درستی، پانصد و بیست و یک سال قبل از میلاد بیان شده است (همانجا).

در ترجمه بخشی از کتیبه داریوش در تخت جمشید [DPd] می‌نویسد «اورمزد حفظ فرماید این ولایت را از تنگسالی و دروغگوئی و از غلام و بنده‌گیری»^۱ و در تفسیر «غلام و بنده‌گیری»

۱. ترجمه درست «... حفاظت در برابر دشمن، تنگ‌سالی و دروغ» است (Kent, 136).

می‌گوید: «مرادش از بنده‌گیری شاید اسیری باشد یعنی خداوند اهل این ولایت را از اسیر شدن نیز حفظ فرماید» (همان: ۲۳۸).

نویسنده در تفسیر چرایی ساخت بنای گاو بالدار [Lamassu] در تخت جمشید نظرات مختلف را گردآوری کرده و نتیجه گرفته که در ایران هم مانند هند پرستش گاو رایج بوده که نشان از نادانی او و نویسندگان مرجعش از عقاید ایرانیان باستان و تأثیر هنر میان‌رودان بر هخامنشیان دارد (همانجا).

درباره نقش فروهر آن را صورت جان؛ به معنی وقت بیرون رفتن از بدن می‌داند و وجود آن نقش بر بالای دخمه‌های اموات را گواه تفسیرش برمی‌شمرد (همان: ۲۳۹).

البته مشاهداتش به بناهای دوره هخامنشی محدود نمی‌شود؛ برای نمونه نقش شاپور یکم در دارابگرد را ابتدا نقش داراب‌شاه می‌پنداشت که فیلیپ رومی، پدر اسکندر، را زیر سم اسبش حک کرده اما در سفرها و تحقیقات بعدی نظرش را اصلاح کرده است (همان: ۲۳۶).

توجه علمی به تاریخ دوره ساسانی با ترجمه شدن کتاب مفصل پادشاهی‌های بزرگ دنیای قدیم مشرق تألیف جرج رالینسون تحت عنوان تاریخ سلاطین ساسانی بیشتر شد.

انقلاب مشروطه و تمرکز بر نگاه ملی

انقلاب مشروطه آن فهم نظم جهانی، که تحت عنوان پادشاه نمادپردازی می‌شد، را بر هم زد (Amanat, 1997: 445). در همین دوران بود که تحولات فکری تأثیر خود را بر دوره‌بندی تاریخ ادوار گذشته برجای گذاشت و تاریخ عمومی، که مبدأ خود را آفرینش انسان در مقیاس جهانی در نظر می‌گرفت، به درج تاریخ در مقیاس ملی تغییر ماهیت بیشتری داد (Tucker, 2012: 280). با افزایش آگاهی ملی در روند انقلاب مشروطه، تاریخ‌نگاری مبتنی بر تواریخ پیامبران و پادشاهان - که الگوی غالب تاریخ‌نگاری ایرانی اسلامی بود - کنار رفت و گرایش به ثبت تاریخ از گذشته باستانی تا دوران معاصر بیشتر شد. با وجود توجه به تاریخ ملی در این دوره، همچنان تاریخ‌نگاری حول مسائل سیاسی و سلسله‌ای باقی ماند (Amanat, 2012: 293 & 364). انقلاب مشروطه موجب شد تا گرایش به ارائه روایتی منسجم از تاریخ ایران شدت گیرد. بدین ترتیب مورخانی که به جریان انقلابی تعلق داشتند و با روش‌های تاریخ‌نگاری نوین نیز آشنا بودند در جهت نیل به این هدف دست به کار شدند. توجه به تاریخ باستانی ایران برای پروردن این روند نقشی حیاتی داشت (ibid: 346).

یکی از تاریخ‌نگارانی که در این دوران بر مشروطه و لزوم نگارش تاریخ ایران تحت آن جریان فکری تأکید داشت محمدحسین فروغی بود. محمدحسین فروغی، معروف به ذکاءالملک،

متأثر از نگاه ملی‌جنبش مشروطه و با بهره‌گیری از منابع فرنگی و ترجمه‌هایشان در سال ۱۳۲۳ ق کتابی با عنوان *تاریخ عالم* نوشت. فروغی این نقطه عطف در تاریخ‌نگاری ایران را این‌گونه بیان می‌کند: «سعادت بنده و بنده‌زاده در آن است که نماینده این راهیم و پیش‌قراول سپاهی کاردان و آگاه که پس از ما می‌آیند». ذکاءالملک برای خواندن متون جغرافی و تاریخ نویسندگان فرنگی از زبان فرانسه و انگلیسی دانی پسرش، محمدعلی، استفاده کرد (فروغی، ۱۳۲۳: ۶ و ۹).

فروغی با نگاهی تاریخی با اطمینان ایرانی‌های قدیم را از ارکان معتبر ملت‌های دنیا برمی‌شمرد. او تاریخ ایران را به دو دوره قبل و بعد از اسلام تقسیم می‌کند و صراحتاً ابتدای تاریخ ایران را - با وجود آگاهی از اکتشافات دمرگان در شوش - ظهور دولت هخامنشی برمی‌شمرد و با آنکه اشاراتی به دولت ماد دارد (همان: ۱۲-۱۳)، پیش از دوره هخامنشی را جزو تاریخ ایران نمی‌داند (همان: ۷-۹).^۱

نویسنده بخش تاریخ ایران قبل از اسلام کتاب را در سه بابی که پس از او رایج شد؛ یعنی هخامنشی و اشکانی و ساسانی دوره‌بندی می‌کند (همان: ۱۰-۱۳۱). نام‌ها اغلب ترجمه‌ای فرنگی مآبانه است؛ کورش را کورس، کمبوجیه را کامبوزیا و بردیا را اسمردیس نوشته است. البته اشکالاتی که ناشی از بد خوانده شدن منابع بوده نیز در متن بازتاب یافته است؛ مثلاً درباره قیام، به زعم او، اسمردیس می‌گوید کامبوزیا تا آن را شنید زخمی بر خود زده و خود را بکشت (همان: ۱۹) یا مدت زمان فرونشاندن شورش‌ها توسط داریوش را شش سال دانسته است (همان: ۲۰).^۲ «پازارگاد» را قبر کورش دانسته که به مزار مادر سلیمان معروف شده است. درباره اعتقادات ایرانیان باستان نیز زردشتیان را از قوم «مجوس» مجزا کرده می‌گوید قوم مجوس آتش می‌پرستیدند اما زردشتیان آتش‌پرست و آفتاب‌پرست نبودند (همان: ۳۹-۴۲).

فروغی می‌گوید منابع یونانی از آنجا که نویسندگان معاصر هخامنشیان بوده‌اند معتبرترین هستند. درباره روایات ایرانی از تاریخ پیش از اسکندر بیان می‌کند که به دلیل از بین رفتن منابع برای نوشتن آن از علمای زردشتی استمداد شده و بیشتر حکم افسانه دارد (همان: ۴۴). در فصل تمدن اشکانیان، فروغی در باب نوع حکومت آنان بر «مشروطه» بودن آن تأکید می‌کند. لازم به ذکر است که همان نگاه بیگانه و نامتمدن بودن اشکانیان، که در *دررالتیجان* وجود داشت، در این کتاب نیز وجود دارد (همان: ۸۲-۸۸).

۱. فروغی در کتاب دیگری با عنوان *تاریخ ملل قدیمه مشرق* که در همان سال (۱۳۲۳ ق) به همراه پسرش ترجمه کرد، از تاریخ شوش و ماد مفصل‌تر نوشته است (فروغی و فروغی، ۱۳۲۳: ۲۴۲ و ۲۵۰-۲۵۹ و ۲۹۸).

۲. نویسنده عبارت «به دست خود کشته شد» (Kent, 120) را خودکشی تفسیر کرده است.

۳. سرکوب شورش‌های متوالی در سال اول به تخت‌نشینی داریوش روی داد (Kent, 131).

ذکاءالملک در خاتمه تاریخ ایران قبل از اسلام، ضمن فخر ورزیدن به تمدن ایرانیان پیش از اسلام، قوم عرب را از دین اسلام جدا می‌کند^۱ و برانداختن تمدن «عجم» و دوباره شکوفا نشدن آن را به خاطر رفتار نکردن کارگزاران مسلمان طبق قوانین اسلام می‌داند (همان: ۱۳۰).

یک سال پس از آغاز فعالیت‌های فروغی‌ها، در سال ۱۳۲۴ ق کتابی با عنوان *تاریخ ایران* و آئینه اسکندری به طبع رسید. نام مؤلف کتاب مشخص نیست اما محتویات آن در اغلب موارد عیناً رونویسی از آئینه اسکندری میرزا آقاخان کرمانی است. همان‌طور که بالاتر اشاره شد، آئینه اسکندری تا سال ۱۳۲۴-۱۳۲۶ در تهران منتشر نشد و به طبع رسیدن کتاب‌هایی با آن مضامین در همین سال‌ها در ایران گسترش یافت. نویسنده نامی از میرزا آقاخان کرمانی نمی‌برد اما مشابه کرمانی ادعای حل کردن مغایرت میان روایات ملی و منابع یونانی را با عنوان «عجم زنده کردم بدین راستی» مطرح می‌کند (*تاریخ ایران و آئینه اسکندری*، ۱۳۲۴: ۳۱). در اینجا نیز حاکمان ایران تا پیش از استیلای اعراب را به یازده دوره تقسیم می‌کند، اما برخلاف کرمانی ذکر نمی‌کند که تقسیم‌بندی براساس مورخان یونانی است. نویسنده، برخلاف کرمانی، نام «هخامنشی» را نمی‌آورد و تنها به ذکر «اکمین» اکتفا می‌کند (همان: ۲-۴). در برابرسازی شاهان اسطوره‌ای با شاهان واقعی، با کمی تغییر در تلفظ نام‌ها، به همان صورت آئینه اسکندری نوشته است (همان: ۵).

روشن است نویسنده *تاریخ ایران و آئینه اسکندری* کتاب‌های *آثار العجم و تاریخ عالم* و دیگر آثاری که قبر کورش را در پاسارگاد نوشته‌اند ندیده؛ زیرا ابراز تأسف می‌کند که برخلاف قبور انبیای بنی اسرائیل و کاهنان یهود که معلوم است، در ایران هیچ کس دخمه زردشت و فریدون و مقام کیخسرو و کاووس را نمی‌داند (همان: ۱۳).

بخش قابل توجه تلاش نویسنده مصروف ارتباط دادن حاکمان ایران باستان با اقوام ایرانی معاصر خود است؛ برای نمونه مادها را از طوایف کرد می‌داند که ساکن همدان و آذربایجان بودند، طوایف ابخاز در قفقاز را از آبادیان می‌داند، آجامیان یا جمشیدیان یا عجم را کرجی دانسته، اذعان کرده که اشکانیان را به خطا تورانی دانسته‌اند بلکه آنان از قبیله چغری (؟) بوده‌اند، لهراسب را گرزاده می‌داند و... همچنین - برعکس لسان‌الملک سپهر که در مقدمه ترجمه کتیبه بیستون شاهان پارس را تحت امر کیانیان دانسته بود - طایفه کیان را از قبایل پارس می‌داند که معمولاً شاهان پارس از این طایفه انتخاب می‌شدند (همان: ۲۷-۲۹).

۱. در مورد پیدایش گفتمانی در این دوران که اعراب و اسلام را با هم مورد نکوهش قرار می‌دهد بنگرید به: ضیا ابراهیمی، ۱۳۹۷.

نویسنده با نگاهی انتقادی سلسله شائیان یا سائیان، که در روایات دساتیری آمده، را قبول ندارد و گوید در تاریخ وجود نداشتند اما در عوض وجود آبادیان را می‌پذیرد و آنان را با روایت هرودوت تطبیق می‌دهد و می‌گوید مراسمی که هرودوت گفته ایرانیان قدیم بر کوه‌های بلند انجام می‌دادند از رسوم آبادیان است (همان: ۳۲-۳۵).

تاریخ ایران و آئینه اسکندری تنها کتابی تاریخی نیست بلکه دیدگاه انتقادی نسبت به اوضاع دربار و جامعه در متن بازتاب یافته است؛ مثلاً نویسنده مفهوم «شهریور» در باورهای ایرانیان را مورد نقد قرار می‌دهد و می‌گوید این مفهوم موجب شده تا مردم ایران به شهریاری نیک که تمام قدرت را در جهت آبادانی کشور در دست می‌گیرد اتکا کنند و برای خود هیچ مسئولیتی قائل نباشند (همان: ۴۰).

بازتاب نگاه جدید به تاریخ ایران باستان در کتاب‌های درسی این دوره، گرچه برخی ترجمه بودند، نیز نمود دارد؛ معرفی دولت «مد» و «فارس» تا مرگ داریوش سوم موضوعاتی بودند که از ربع دوم سده چهاردهم قمری در دوره ابتدایی تدریس می‌شد (مفتاح‌الملک، ۱۳۲۷: ۴۹-۶۹). مفتاح‌الملک مبنای سالشماری‌اش را هجرت پیامبر اسلام در نظر گرفته است؛ بر این اساس، آزادی یهودیان از بابل توسط «سیروس» در سال ۱۱۶۷ قبل از هجرت روی داد. نویسنده «دیوسس» مادی را معادل کیقباد معرفی کرده که در سال ۱۳۵۳ قبل از هجرت حاکم ماد شده است. برای دیگر شاه مادی نام‌های کی‌اخسار یا سیاکزار یا خواخسترا را آورده و نام شاه واپسین ماد را استیاک یا ازی‌دهاک ثبت کرده است. به فتح مصر توسط «کامبیز» اشاره کرده و نوشته که داریوش سوم توسط یکی از ساتراپ‌ها در مد در سال ۹۶۲ قبل از هجرت کشته شد.

در این کتاب درسی، بنای پاسارگاد با عنوان «قبر سیروس در مرغاب»، نقش شیردال (بدن شیر، بال عقاب و سر اسب) با زیرنویس «اهریمن» و نماد فروهر با زیرنویس «اهورامزدا» معرفی شده است (همان: ۷۲-۷۶). پس از آن نویسنده، ضمن اذعان به اینکه آنچه نوشته شد بر مبنای عقاید مورخان یونان بود، «تاریخ سلاطین ایران به زعم مورخین شرق»، که شامل پیشدادیان و کیانیان باشد، را به طور خلاصه بازگو می‌کند (همان: ۷۶-۸۴). در انتهای کتاب نیز متممی با عنوان «ساتراپی‌های ایران (یا) جغرافیای قدیم آن» اضافه شده است (همان: ۱۲۹).

نمونه دیگر کتاب *تاریخ قدیم که برای اطفال نوشته شده* است که از شاهان هخامنشی یاد می‌کند. مشخص است متن از متون فرنگی ترجمه شده است (صاحب‌نسق، ۱۳۳۲: ۶۹-۱۳۱).^۱

۱. در این فاصله تلاش‌هایی برای ترجمه تاریخ هرودوت صورت گرفت: *تاریخ هرودوتوس*، ۱۳۳۱، ترجمه علی بن محمد اسماعیل، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش: ۵۱ حکمت.

در جزوه درس تاریخ دارالفنون با عنوان *تاریخ اشکانیان*، که مطالبش از اسکندر تا پایان دوره ساسانیان است، نسب ساسانیان را به سلاطین کیانی یا هخامنشی رسانده‌اند (*تاریخ اشکانیان*، ۱۳۳۶). با مقایسه این نسخه با نسخه *تاریخ ایران و عربستان و روم* در کتابخانه ملک مشخص می‌شود که *تاریخ ایران و عربستان و روم* منبع جزوه درسی *تاریخ اشکانیان* است.^۱

تاریخ ازمنه قدیمه شرق و یونان و روم کتاب دیگری است که در اواخر دوره قاجار ترجمه شده و احمدخان عمادالملک مترجم کتاب است.^۲ فصل هشتم کتاب با عنوان «ایران - کورس و داریوس» (همان: ۱۳۲-۱۵۵) به ایران دوره هخامنشی و مشخصاً اوایل دوره هخامنشی می‌پردازد. کتاب با آنکه ترجمه است اما عمادالملک پانویس‌هایی نگاشته که اوضاع فکری ایرانیان اواخر دوره قاجار و همچنین میزان مطالعات تاریخ ایران باستان در آن دوره را روشن می‌کند؛ مثلاً در اعتراض به نویسنده در پانویس می‌نویسد: «صحیحش این بود که مصنف بگوید اروپائی‌ها از نژاد ایران هستند نه آنکه آرین از نژاد ملل اروپایی است... کارهای عمده تاریخی نژاد آرین با آنها [ملت ایران] شروع شد» (همان: ۱۳۲). همچنین درباره گوماته نوشته: «در اغلب کتب تواریخ قدیمه به اسم اسمردیس نوشته است و این اول دفعه است که من اسم گوماتا را دیده‌ام» (همان: ۱۴۴).

باقی فصول کتاب به تاریخ یونان و روم می‌پردازد. در بخش تاریخ یونان، درباره جنگ‌های ایران با یونانیان می‌نویسد: «این فتح و غلبه اروپا بود بر آسیا، غلبه آزادی بر استبداد اما نه چنانچه بعضی گفته‌اند غلبه تمدن بر وحشیگری» (همان: ۲۴۶). در بخش تاریخ روم نیز به جنگاوری اشکانیان اشاره کرده است.

همان‌طور که بالاتر از نظر گذشت، تلاش‌هایی در جهت علمی کردن و روشن ساختن تاریخ واقعی ایران باستان انجام شد اما این به آن معنا نیست که گفتمان شاهنامه‌ای سابق به کلی کنار گذاشته شد؛ برای نمونه تاریخی که در سال ۱۳۴۱ ق در مقاطع سوم و چهارم ابتدایی تدریس می‌شد به روشنی با عنوان «پادشاهان پیشدادی و کیانی» آغاز می‌شود (ذکاءالملک، ۱۳۴۱: ۵). با وجود تلاش‌هایی که در جهت روشن‌نگری تاریخی باستانی ایران انجام شد، اما همچنان در اواخر دوره قاجار تمایز میان تاریخ اسطوره‌ای و تاریخ واقعی مسئله نواندیشان بود.^۳ پرسسی سایکس

۱. صفحات ۱-۲۲ نسخه *تاریخ اشکانیان* را با همان صفحات از نسخه *تاریخ ایران و عربستان و روم* مقایسه کنید.
۲۰. سال ترجمه کتاب نوشته نشده اما با توجه به اینکه مترجم در بحثی درباره تراکیه در پانویس نوشته «معلوم نیست که بعد از این جنگ تمامش را حکومت بلغار متصرف خواهد شد یا آنکه صرب دوباره استقلال یافته و یک قسمتی هم به او خواهند داد» (*تاریخ ازمنه قدیمه شرق...: ۳۱۷*) معلوم می‌شود که زمان ترجمه کتاب در اواخر جنگ جهانی اول و در حدود سال ۱۳۳۶ ق بوده است.
۳. برای آگاهی از کوشش‌ها در جهت آموزش تفاوت تاریخ و افسانه - خصوصاً تلاش‌های تقی‌زاده در نشریه *کاو* - بنگرید به: انصاری، ۱۳۹۷: ۲۶۳.

انگلیسی نیز در چاپ دوم *تاریخ ایران*، که در سال ۱۹۲۱ م/ ۱۳۳۹ ق نوشته، صراحتاً بیان می‌کند که ایرانیان هنوز تاریخ ایران را از زمان پیشدادیان می‌دانند که از دودمان کیانی به بعد ماهیت تاریخی بیشتری می‌گیرد. آنها ساختِ تخت جمشید و پاسارگاد را به دیوها نسبت می‌دهند و چون تنها جمشید و سلیمان بر دیوها قدرت داشتند تنها آنها می‌توانستند سازنده بناها باشند و با آنکه نام کورش بزرگ و داریوش را می‌شنوند اما آن را نادیده می‌گیرند (Sykes, 1921: 133-138).

نتیجه‌گیری

تحول الگوهای تقسیم‌بندی تاریخ ایران باستان در عصر قاجار موضوعی بود که در این مقاله به آن پرداخته شد. حجم تولیدات تاریخ‌نگارانه درباره تاریخ ایران باستان در عصر قاجار نشان می‌دهد که همواره در طول دوره قاجار نگاه و علاقه به تاریخ ایران باستان وجود داشته است اما با انتشار ترجمه‌ها و تألیفات تاریخی بر مبنای کتیبه‌ها و روایات مورخان عهد باستان روایت جدیدی در برابر روایات ریشه‌دار ملی قرار گرفت. تاریخ‌نگاران ایرانی در نگارش تاریخ ایران باستان ابتدا قالب روایات ملی را برمی‌گزیدند و در مقابل روایات دیگر نظیر ترجمه کتیبه بیستون یا آنها را نادیده می‌گرفتند یا به نفع روایات ملی تحلیل می‌کردند. قالب دیگری که در نگارش تاریخ ایران باستان دیده می‌شود قالب روایات پارسیان هند درباره ایران باستان است. وجوه مشترک این قالب‌ها، پیرو الگوهای غالب تاریخ‌نگاری سنتی، الگویی جهان‌نگر و درباری بود که مبدأ خود را آفرینش انسان قرار می‌داد و فارغ از تطبیق داده‌ها با شواهد عینی سعی می‌کرد روایتی افسانه‌گون و مشروعیت‌بخش برای دربار عصر خود ارائه دهد.

اما مسئله هنگامی به وجود آمد که تاریخ علمی، که به طور دقیق زمان‌مند و مکان‌مند بود، درباره تاریخ ایران باستان عرضه شد. در این هنگام تاریخ‌نگاران ایرانی - که متأثر از جریان‌های فکری انقلاب مشروطه به نوعی آگاهی ملی رسیده بودند - سعی کردند میان روایات ریشه‌دار ملی با تاریخ علمی ارتباطی منطقی برقرار کنند. تلاش‌ها در جهت ارائه روایتی منسجم از تاریخ باستانی ایران تا عصر حاضر گسترش پیدا کرد. در نتیجه سرانجام تاریخ ملی به تاریخ افسانه‌ای و تاریخ علمی به تاریخ واقعی تعبیر شد.

با وجود انتشار تاریخ واقعی در متون تاریخ‌نگارانه و حتی درسی، اما همچنان تا حد زیادی اذهان مردم درباره تاریخ باستانی خود شکل شاهنامه‌ای داشت و آشنایی جامعه با تاریخ علمی نیازمند تولیدات تاریخ‌نگارانه بیشتری بود.

تحول الگوهای تقسیم‌بندی تاریخ ایران باستان در عصر قاجار						
تاریخ عالم (۱۳۲۳) - ت تاریخ ایران و آئینه اسکندری (۱۳۲۴) - ش+۵+ تاریخ عمومی دوره ابتدایی (۱۳۲۷) - ت تاریخ قدیم برای اطفال (۱۳۳۲) - ت تاریخ ازمنه قدیم شرق (۱۳۳۶) - ت تاریخ مختصر ایران... (۱۳۴۱) - ش+ت	انقلاب مشروطه	آئینه سکندری (۱۳۰۹) - ش+۵+ درالتیجان... (۱۳۱۱) - ش+ت آثارالعجم (۱۳۱۲) - ش+ت	کاوش‌های باستان‌شناسی و نقد تاریخی	تاریخ پادشاهان ایران (۱۲۶۸) - ش. نزدنامه پادشاهان ایرانی‌نژاد (۱۲۷۶) - ۵- تاریخ ایران (۱۲۷۶) - ش. تاریخ ایران فضل‌الله بن عبدالله (۱۲۷۶) - ش. تاریخ سلاطین عجم (۱۲۸۱) - ش. تاریخ ملاباشی (۱۲۸۴) - ۵- نامه خسروان (۱۲۸۵) - ۵- تاریخ کامل ایران (۱۲۸۷) - ۵- تاریخ ایران اعتمادالسلطنه (۱۲۹۲) - ش+۵+ت*	ترجمه کوه بیستون و متون تاریخی	زینت‌التواریخ (۱۲۲۲) - ش* تاریخ اسکندر (۱۲۲۸) - ش. تاریخ فرس قدیم و تاریخ یزدگردی (۱۲۴۴) - ش. تاریخ پادشاهان - تقویم تاریخ (۱۲۵۱) - ش. اکسیرالتواریخ (۱۲۵۹) - ۵*
<p>*ش: پیرو الگوی تقسیم‌بندی شاهنامه: پیشدادیان ← کیانیان ← اشکانیان ← ساسانیان</p> <p>*۵: پیرو الگوی تقسیم‌بندی دساتیری: مه‌آبادیان ← جیان ← شائیان ← یاسانیان ← گلشانیان</p> <p>*ت: پیرو الگوی تقسیم‌بندی تاریخی: هخامنشیان ← اشکانیان ← ساسانیان</p> <p>*ش+ت: پیرو الگوی تقسیم‌بندی شاهنامه همراه با ذکر شخصیت‌ها و سال‌های تاریخی</p> <p>*ش+۵+ت: ترکیب الگوی شاهنامه‌ای و دساتیری به علاوه عنوان شخصیت‌های تاریخی</p>						

منابع و مآخذ

اعتمادالسلطنه، علی‌قلی میرزا پسر فتحعلی‌شاه (۱۲۵۹). **اکسیرالتواریخ**. ج ۱. کتابخانه مجلس شورای

اسلامی. ش: ۱۲۳۸.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۲۹۲). **تاریخ ایران**. تهران: چاپ سنگی.

_____، (۱۳۷۱). **درالتیجان فی تاریخ بنی‌الاشکان**. به کوشش نعمت احمدی. تهران: اطلس.

امانت، عباس (۱۳۷۷) «پور خاقان و اندیشه‌ی بازبایی تاریخ ملی ایران: جلال‌الدین میرزا و نامه‌ی خسروان».

ایران‌نامه. شماره ۶۵. صص. ۱۶-۱۷.

انصاری، علی (۱۳۹۷). «اسطوره، تاریخ و جابه‌جایی روایت‌ها در تاریخ‌نگاری ایران». ترجمه علی محمد طرفداری، ملی‌گرایی، **تاریخ‌نگاری و شکل‌گیری هویت ملی نوین در ایران**. گردآوری علی محمد طرفداری. تهران: امیرکبیر. صص ۲۴۹-۲۷۱.

بالایی، کریستف (۱۳۷۷). **پیدایش رمان فارسی**. ترجمه مهوش قدیمی و نسرین خطاط. تهران: معین و انجمن ایران‌شناسی فرانسه.

تاریخ ازمنه قدیمه شرق و یونان و روم (بی تا) ترجمه احمدخان عمادالملک. کتابخانه ملی. ش: ۱۰۲۷.

تاریخ اسکندر (۱۲۲۸). ترجمه جمز کمل. مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ش: ۱۰۳.

تاریخ اشکانیان (۱۳۳۶). کتابخانه ملی. ش: ۲۷۳۸۱.

تاریخ ایران. قرن ۱۳. کتابخانه مجلس. ش: ۴۲۴۱.

تاریخ ایران. الف. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. ش: ۲۵۴۳.

تاریخ ایران. ب. به کتابت فضل‌الله بن عبدالله. کتابخانه دانشکده ادبیات اصفهان. ش: ۳.

تاریخ ایران و آئینه اسکندری (۱۳۲۴). کتابخانه ملی. ش: ۲۵۶۸۱.

تاریخ ایران و عربستان و روم (قرن ۱۴) موزه ملک. ش: ۶۴۰۸.

تاریخ پادشاهان ایران (۱۲۶۸). کتابخانه مرعشی. ش: ۷۹۵۲/۱.

تاریخ پادشاهان - تفویم تاریخ (۱۲۵۱). به کتابت محمداسماعیل بن محمدصادق شیرازی. کتابخانه مجلس. ش: ۶۳۶۳/۷.

توکلی طرقي، محمد (۱۳۹۷). «تاریخ‌نگاری و ساخت هویت ملی در ایران». ترجمه علی محمد طرفداری.

ملی‌گرایی، تاریخ‌نگاری و شکل‌گیری هویت ملی نوین در ایران. گردآوری

علی محمد طرفداری. تهران: امیرکبیر. صص ۱۰۵-۱۲۸.

جلال‌الدین میرزا پسر فتحعلی شاه (۱۲۹۷). **نامه خسروان**. به کوشش حسن خداداد تبریزی. سازمان

انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. آفست از چاپ وین.

حسینی فسائی، حسن (۱۳۸۲). **فارسنامه ناصری (تألیف ۱۳۰۰-۱۳۱۱ ق)**، به تصحیح منصور رستگار فسائی، تهران: امیرکبیر.

خلیفه، مجتبی و امین آریان‌راد (۱۳۹۴). «مورخان عصر قاجار و روایت داستیری از تاریخ ایران باستان (از

آغاز دوره قاجار تا پیش از دوره مشروطه)». **تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری**. سال ۲۵. شماره ۱۶:

صص ۵۷-۷۹.

دیولافوا، ان، (۱۲۹۹-۱۳۰۰). **ترجمه سفرنامه مادام ان دیولافونا**. ترجمه حسن صنیع الدوله. کتابخانه

ملی، ف ۷۳.

ذکاءالملک (۱۳۴۱). **تاریخ مختصر ایران مقدماتی مخصوص سال سوم و چهارم مدارس**

ابتدایی. طهران: کتابخانه ایران. تیمچه حاجب‌الدوله حجره ۱۱.

- رالینسون، هنری (۱۲۶۴). **ترجمه کوه بیستون**. کتابخانه ملی. ش: ۲۹۱.
- شیرازی، ماه‌منیر و دیگران (۱۳۹۴). «بررسی نسخه مصور نامه خسروان و تأثیر آن در هنر دوره قاجار».
- نگره ۵**. شماره ۳۳. صص ۶۱-۷۷.
- صاحب‌نسق (۱۳۳۲). **تاریخ قدیم که برای اطفال نوشته شده، کتابی است برای محصلین مدارس بسیار مفید**، طهران: مطبعه برادران باقرزاده.
- صفت گل، منصور (۱۳۷۸). «تاریخ‌نویسی درسی در ایران: از دارالفنون تا برافتادن فرمانروایی قاجاران».
- دانشگاه انقلاب**. شماره ۱۱۲: صص ۱۵۳-۱۹۶.
- ضیاءابراهیمی، رضا (۱۳۹۷). «خودشرفی‌گرایی و بی‌جاسازی: استفاده و سوءاستفاده از گفتمان «آریایی‌گرایی» در ایران». ترجمه علی محمد طرفداری، **ملی‌گرایی، تاریخ‌نگاری و شکل‌گیری هویت ملی نوین در ایران**، گردآوری علی محمد طرفداری. تهران: امیرکبیر: صص ۱۲۹-۱۶۹.
- طرفداری، علی محمد (۱۳۹۷). **ملی‌گرایی، تاریخ‌نگاری و شکل‌گیری هویت ملی نوین در ایران**، تهران: امیرکبیر.
- فرصت‌الدوله شیرازی، سیدمحمد نصیر (۱۳۶۲). **آثار العجم**. تألیف ۱۳۱۲ ق. بمبئی. افست تهران: فرهنگسرا.
- فروغی، محمدحسین (۱۳۲۳). **تاریخ عالم**. مجلس، ش: ۳۱۳۸۵۹.
- فروغی، محمدحسین و محمدعلی فروغی (۱۳۲۳). **تاریخ ملل قدیمه مشرق**. کتابت حاج میرزا سید احمد تفرشی قمی. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. ش: ۹۹۵۶، ف: ۱۷-۵۱۳.
- قدیمی‌قیداری، عباس (۱۳۹۳). **تداوم و تحول تاریخ‌نویسی در ایران عصر قاجار**. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- کرمانی، میرزا عبدالحسین بردسیری (۱۳۸۹). **آیین‌های سکندری: تاریخ ایران از زمان ماقبل تاریخ تا رحلت حضرت ختمی مرتبت**. به اهتمام علی اصغر حقدار. تهران: چشمه.
- مار کام، کلمنت (۱۳۶۷). **تاریخ ایران در دوره قاجار**. ترجمه میرزا رحیم فرزانه. به کوشش ایرج افشار. نشر فرهنگ ایران.
- مروزی، میرزا محمدصادق (۱۳۶۹). **آهنگ سروش (تاریخ جنگ‌های ایران و روس)**. تصحیح امیرهوشنگ آذر. تهران: مؤلف.
- مفتاح‌الملک، موسی ولد (۱۳۲۷). **تاریخ عمومی دوره ابتدایی، کتاب اول - ازمنه متقدمه**، جلد اول، طهران: دارالطباعة فاروس.
- ملکم، سرجان (۱۳۷۹). **تاریخ کامل ایران**. ترجمه میرزا اسماعیل حیرت. تهران: افسون.
- منجم اصفهانی، اسدالله (۱۲۴۴). **تاریخ فارس قدیم و تاریخ یزدگردی**. دانشگاه تهران. ش: ۹۹۹/۲-۱-۵۵۲.

- وقار شیرازی، احمد بن محمد (۱۲۸۱). *تاریخ سلاطین عجم*. کتابخانه ملی. ش: ۱۵۵۴.
- ویسپوفر، ی. (۱۳۹۰). *ایران باستان: از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس: صص ۲۸۶-۳۰۰.
- هدایت، رضاقلی (۱۲۷۶). *نژادنامه پادشاهان ایرانی نژاد*. کتابخانه مجلس. ش: ۸۹۱۱.
- هروی، میرزا عبدالرحیم ملاباشی بن حسینعلی (۱۲۸۴). *تاریخ ایران*. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. ش: ۲۷۲۹.

- Amanat, Abbas, 1997, *Pivot of the Universe. Nasir al-Din Shah Qajar and the Iranian Monarchy*, 1831-1896, Berkeley.
- Amanat, Abbas, 2012, "Legend, Legitimacy and making a national narrative in the historiography of Qajar Iran (1785-1925)," In *A History of Persian Literature*, Vol. X, Persian Historiography, edited by Charles Melville, New York: I. B. Tauris, pp. 292-366.
- Ansari, Ali, 2013, "Myth, History and narrative displacement in Iranian historiography," In *Perceptions of Iran: History, Myths and nationalism from Medieval Persia to the Islamic Republic*, London, International Library of Iranian Studies & I B Tauris.
- Azimi, Fakhreddin, 2012, "Historiography in the Pahlavi Era," In *A History of Persian Literature*, Vol. X, Persian Historiography, edited by Charles Melville, New York: I. B. Tauris, pp. 367-435.
- Daniels, P. T., 2015, "Rawlinson, Henry ii. Contributions to Assyriology and Iranian Studies," *Encyclopaedia Iranica*, online edition, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/rawlinson-ii>.
- Depuydt, L., 1997, "The Time of Death of Alexander the Great: 11 June 323 BC, ca. 4:00-5:00 pm," *Die Welt des Orients*. 28, pp. 117-135.
- Duchesne-Guillemin, Jack, 1964, "Der Perspolis Teppich," *Anatolia* 5, 551-61.
- Herzfeld, Ernst, 1929, "Rapport sur l'état actuel des ruines de Persépolis et propositions pour leur conservation," with Per. tr. by Mojtabā Minovi, *AMI* 1, Berlin, pp. 17-64.
- Humbach, H., 2011, "Epigraphy i. Old Persian and Middle Iranian epigraphy," *Encyclopaedia Iranica*, Vol. VIII/5, pp. 478-488.
- Kent, R. G., 1953, *Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon*, New Haven Connecticut: American Oriental Society.
- Malcolm, John, 1815, *The History of Persia*, vol. 1, London.
- Markham, Sir Clements Robert, 1874, *A general sketch of the history of Persia*, London: Longmans, Green.
- Sykes, Percy, 1921, *A History of Persia* (2nd ed.), MacMillan.
- Tavakoli-Targhi, Mohamad, 2009, "Historiography and Crafting Iranian National Identity," In *Iran in the 20th Century: Historiography and Political Culture*, ed. By Touraj Atabaki, London, I. B. Tauris.
- Tucker, Ernest, 2012, "Persian Historiography in the 18th and early 19th century," In *A History of Persian Literature*, Vol. X, Persian Historiography, edited by Charles Melville, New York: I. B. Tauris, pp. 258-291.
- Zander, G., 1968, ed., *Travaux de restauration de monuments historiques en Iran*, IsMEO Report Memoirs 6, Rome, pp. 1-127.

References in English

- Amanat, A. 1997. Pivot of the Universe. Nasir al-Din Shah Qajar and the Iranian Monarchy, 1831-1896, Berkeley. (In English) (**Book**)
- _____ 1988. Pūrkhākān wa Andīshiyih Bāzyābīyi Tārīkhi Millī Īrān. Dj. Mīrzā wa Nāmīyih Khusrāwān. Īrān Nāmīh, No. 65: 16-17. (In Persian) (**Journal**)
- _____ 2012. Legend, Legitimacy and making a national narrative in the historiography of Qajar Iran (1785-1925), In A History of Persian Literature, Vol. X, Persian Historiography. P. 292-366. Ch. Melville. (Editor). I. B. Tauris, New York. (In English) (**Book**)
- Ansari, A. 2013. Myth, History and Narrative displacement in Iranian historiography,” In Perceptions of Iran: History, Myths and nationalism from Medieval Persia to the Islamic Republic. International Library of Iranian Studies & I B Tauris, London. (In English) (**Book**)
- _____ 2018. Ustūrih, Tārīkh wa Djābidjāyī Riwāyathā dar Tārīkh Nīgāriyi Īrān. ‘A.M. Ṭarafdarī. (Compiler). P: 249-271. Amīr Kabīr, Tehran. (In Persian) (**Parts of Book**)
- Azimi, F. 2012. Historiography in the Pahlavi Era, In A History of Persian Literature, Vol. X, Persian Historiography. P.367-435. Ch. Melville. (Editor). I. B. Tauris, New York. (In English) (**Book**)
- Balay, Ch. 1998. Piydāyishi Rumāni Fārsī. M. Qadīmī. & N. Khaṭāṭ. (Translators). Mu‘īn wa Institute of Iran studies if France, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- _____ (n.d). Tārīkhi Azmaniyyi Qadīmīyih Sharḥ wa Yūnān wa Rūm. A.Kh. ‘Imād al-Mulk. (Translator). No. 1027. National Library of Iran, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- _____ 1813. Tārīkhi Iskandar. J. Kamel. (Translator). No. 103. The Center for Great Islamic Encyclopedia (CGIE), Tehran. (In Persian) (**Book**)
- _____ 1957. Tārīkhi Ashkāniyān. No. 27381. National Library of Iran, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- _____ 19th. Tārīkhi Īrān. No. 4241. Library of Islamic Consultative Assembly, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- _____ 1860. Tārīkhi Īrān. No. 2543. Central Library of Tehran University, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- _____ 1860. Tārīkhi Īrān. No. 3. Faḍl Allāh Ibn ‘Abdullāh. (Writer). Library of Literature Faculty of Isfahan University, Isfahan. (In Persian) (**Book**)
- _____ 1945. Tārīkhi Īrān wa Ā‘īniyi Iskandarī. No. 25681. National Library of Iran, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- _____ 20th. Tārīkhi Īrān wa ‘Arabistān wa Rūm. No. 6408. Malik Museum, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- _____ 1852. Tārīkhi Pādīshāhāni Īrān. No. 7952/1. Library of Ayatollah Mar‘ashi Najafī, Qum. (In Persian) (**Book**)
- _____ 1835. Tārīkhi Pādīshāhāni wa Taḳwīmi Tārīkh. No. 6363/7. Library of Islamic Consultative Assembly, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Daniels, P. T. 2015. Rawlinson, Henry ii. Contributions to Assyriology and Iranian Studies,” Encyclopedia Iranica, online edition, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/rawlinson-ii>. (**Website**)
- Depuydt, L. 1997. The Time of Death of Alexander the Great: 11 June 323 BC, ca. 4:00-5:00 pm,” Die Welt des Orients, (28):117-135. (In English) (**Journal**)
- Ḍiā’ Ibrāhīmī, R. 2018. Khūdsharḳī Girāi wa Bīdjā Sāzi: Istifādih wa Sū’i Istifādih az Guftimāni Āriyāi Girāi dar Īrān. P. 129-169. Amīr Kabīr, Tehran. (In Persian) (**Parts of Book**)

- Djalāl al-Dīn. 1880. Nāmiyih Khusrawān. H. Khudād Tabrīzī. (Editor). Educational Organization of Islamic Revolution, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Duchesne-Guillemin, J. 1964. Der Perspolis Teppich. *Anatolia*, (5): 551-61. (In English) (**Journal**)
- Furṣat al-Dūlih Shīrāzī, S.M.N. 1983. Āthār al-‘Adjam written: 1895 Mumbai. Farhang Sarā, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Furūghī, M.H. 1944. Tārīkhi ‘Ālam. No. 313859. Library of Islamic Consultative Assembly, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- _____ & M.‘A. Furūghī. 1944. Tārīkhi ‘Ālam. No. 9956, F. 513-17. H.M.S.A. Tafrīshī Kumī. (Writer). Central Library of Tehran University, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Herzfeld, E. 1929. Rapport sur l’état actuel des ruines de Persépolis et propositions pour leur conservation. P.17-64. M. Minovi. (Translator). AMI 1, Berlin. (In French) (**Book**)
- Hidāyat, R.K. 1860. Nizhād Nāmiyih Pādīshāhāni Īrānī Nizhād. No.8911. Library of Islamic Consultative Assembly, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Hirawī, M.‘A.M.H. Tārīkhi Īrān. No. 2729. Central Library of Tehran University, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Humbach, H. 2011. Epigraphy i. Old Persian and Middle Iranian Epigraphy. *Encyclopedia Iranica*, Vol. VIII/5. P. 478-488. (**Encyclopedia**)
- Husiniyi Fasāi, H. 2002. Fārs Nāmiyih Našīrī. M. Rasstīgār Fasāi. (Editor). Amīr Kabīr, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- I’tidād al-Saltānih, ‘A.K.M. 1843. Iksīr al-Tawārīkh. Vol.1. No. 1238. Library of Islamic Consultative Assembly, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- I’timād al-Saltānih, M.H.Kh. 1875. Tārīkhi Īrān. Lithography, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- _____ 1992. Durar al-Tīdjān fī Tārīkhi Bani al-Ashkān. N. Aḥmadī. (Editor). Atlas, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Ḳadīmī Ḳiydārī, ‘A. 2014. Tadāwum wa Tahawuli Tārīkhi Niwīsī dar Īrāni ‘Ašri Ḳādjar. Research Center for Islamic History, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Kent, R. G. 1953. Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon, New Haven Connecticut: American Oriental Society. (In English) (**Book**)
- Khalīfih, M. & A. Āriyān Rād. 2015. Muwariḳhāni ‘Ašri Ḳādjar wa Riwayati Dasātīrī az Tārīkhi Īrāni Bāstān. Tārīkh Nigarī wa Nigārī, 25(16): 57-79. (In Persian) (**Journal**)
- Kirmānī, M.‘A.B. 2010. Ānīyih Iskandarī, Tārīkhi Īrān az Zamāni Māḳabli Tārīkh tā Rihlati Ḥadratī Khatmī Martabat. ‘A.A. Ḥaḳdār. (Editor). Čīshmih, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Malcolm, J. 1815. The History of Persia. Vol. 1, London. (In English) (**Book**)
- _____ 2000. Tārīkhi Kāmili Īrān. M.I. Ḥiyrat. (Translator). Afsūn, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Markham, S.C.R. 1874. A General Sketch of the History of Persia. Longmans, Green. London. (In English) (**Book**)
- _____ 1988. Tārīkhi Īrān dar Dūriyi Ḳādjar. M.R. Farzānih. (Translator). Ī. Afshār. (Editor). Farhangi Īrān, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- _____ 2000. Āhangi Surūsh (Tārīkhi Djanghāyi Īrān wa Rūs). A.H. Ādhar. (Editor). Mu’alif, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Miftāh al-Mulk, M.W. 1948. Tārīkhi ‘Umūmiyi Dūriyi Ibtidāi, Kitbi Awal-Azmaniyi Mutīḳadimih. Fārūs, Tehran. (In Persian) (**Book**)

- Munadjjimi Işfihānī, A.1829. Tārīkhi Farsi Qadīm wa Tārīkhi Yazdgirdī. No. F-999/2, Films: F: 1-552. Tehran University, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Rawlinson. 1848. Tardjumiyyih Kūhi Bīstūn. No. 291. National Library of Iran, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Şāhibi Naşq. 1953. Tārīkhi Qadīm ki Barāyi Atfāl Niwīshatih Shudih. Bākīr Zādih Brothers, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Shīrāzī, M.M. & A. Dādwar. & F. Kātib. & M. Husiynī. . 2015. Barrisiyi Nuskhiyi Muşawari Nāmiyyih Khusruwān wa Ta'thīri Ān dar Hunari Dūriyi Qādjar. Nigarih, (33): 61-77. (In Persian) (**Journal**)
- Şifat Gul, M. 1999. Tārīkh Niwīsiyi Darsī dar Irān, Az Dār al-Funūn tā Bar Uftādani Farmān Rawāyi Qādjarān. Inqilāb University, (112): 153-196. (In Persian) (**Journal**)
- Sykes, P. 1921. A History of Persia. 2nd. MacMillan. (In English) (**Book**)
- Ṭarafdārī, 'A.M. 2018. Millī Girāi wa Tārīkh Nigārī wa Shikl Girīyi Huwīyati Millīyi Nuwīn dar Irān. Amīr Kabīr, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Tavakoli-Targhi, M. 2009. Historiography and Crafting Iranian National Identity. In Iran in the 20th Century: Historiography and Political Culture. T. Atabaki. (Editor). I. B. Tauris, London. (In English) (**Book**)
- Tawakulī, M. 2018. Tārīkh Nigārīyi wa Sākhti Huwīyati Millīyi Irān. 'A.M. Ṭarafdārī. (Compiler). P: 105-128. Amīr Kabīr, Tehran. (In Persian) (**Parts of Book**)
- Tucker, E. 2012. Persian Historiography in the 18th and early 19th Century. In A History of Persian Literature, Vol. X, Persian Historiography. P. 258-291. Ch. Melville. (Editor). I. B. Tauris, New York. (In English) (**Book**)
- Waḳāri Shīrāzī, A.M.1864. Tārīkhi Salāṭīni 'Adjam. No. 1554. National Library, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Wiesehöfer, J. 2011. Irāni Bāstān: from 550 A.C till 650 A.D. P. 286-300. M. Thākībfār. (Translator). Kuḳnūs, Tehran. (In Persian) (**Parts of Book**)
- Zander, G. 1968. Travaux de Restauration de Monuments Historiques en Iran, ISMEO Report Memoirs 6, Rome, P. 1-127. (In English) (**Journal**)

Transition of Classification Patterns of Ancient Iran History in Qajar Era¹

Reza Ordou²

Received: 27/09/2018

Accepted: 19/01/2019

Abstract

Qajar era was a period which academic historical researches translated from European languages to Persian and archaeological excavations in Iran besides deciphering ancient inscriptions by European orientalists and Iranologists took place. Confronting these excavations and texts made Iranian historians and also Iranians – who had epic perception from their ancient history – to have contradictory feelings about their past. This article tries to answer this question that how historians in Qajar era managed to solve these incompatible narratives. For this purpose, historical texts about ancient Iran, which have been written or translated in Qajar era, have been scrutinized. This article shows that in early Qajar era epic viewpoint about ancient Iran history was totally dominant so that historians would rather ignore factual history, provided by excavations and inscriptions, or interpret them in epic context. By expanding historical researches, factual history of ancient Iran gradually became an authentic narrative beside epic one and historians tried to connect these narratives in order to solve the duality. Eventually in later Qajar era, epic narrative considered fictional and the history, based on archaeological excavations and ancient texts, became valid.

¹. DOI: 10.22051/hph.2019.20388.1223

². Department of History, Faculty of Letters and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran. rezarordou@ut.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507

Biannual Journal of Historical Perspective & Historiography Alzahra
University
Vol.28, No.21, 2018
<http://hph.alzahra.ac.ir/>

Keywords: Historiographical Patterns, Classification of History,
Ancient Iran, Qajar